یادداشت

بی‌توجهی به نسل‌های آینده شکل پنهان انکار دموکراسی اقتصادی

علی صادقی‌همدانی*

سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران اغلب چنان طراحی می‌شود که گویی نسل آینده نه وجود دارد، نه حق دارد و نه اهمیتی در تصمیم‌سازی دارد. بودجه‌ریزی‌های انبساطی بدون منابع پایدار، بدهی‌های انباشته، برداشت‌های پی‌درپی از صندوق توسعه ملی، تخریب منابع طبیعی و قراردادهای بلندمدت واگذاری منابع زیرزمینی، همگی نشانه‌هایی از حال‌گرایی نهادی هستند. حال‌گرایی‌ای که اغلب در لفافه شعارهای عدالت‌طلبانه یا اضطرارهای سیاست‌زده، عادی‌سازی و حتی توجیه می‌شود. بااین‌حال، در پس این عادی‌سازی، یک غایب بزرگ وجود دارد؛ نسل‌هایی که هنوز نیامده‌اند، اما باید بهای تصمیمات امروز را بپردازند. در ادبیات جدید اقتصاد سیاسی، مفاهیمی همچون «نمایندگی نسلی»، «عدالت بین‌نسلی» و «افق آینده‌نگر سیاستی» به‌سرعت در حال گسترش هستند. این مفاهیم دموکراسی اقتصادی را نه‌فقط در بُعد توزیعی (میان طبقات و اقشار اجتماعی)، بلکه در بُعد زمانی آن نیز بازخوانی می‌کنند. اگر اصل اساسی دموکراسی آن است که هرکس بر سیاستی که بر او اعمال می‌شود، حق رأی و نظر داشته باشد، پس چگونه می‌توان سیاست‌هایی را توجیه کرد که نتایج آن دهه‌ها بعد دامن‌گیر کسانی می‌شود که اکنون حتی زاده نشده‌اند؟ سیاست‌گذاری اقتصادی بی‌اعتنا به نسل‌های آینده، نوعی «نسل‌زدایی نهادی» است که ریشه در الگوی حکمرانی غیردموکراتیک دارد. واقعیت آن است که نسل‌های آینده در ساختار سیاست‌گذاری ما نه نماینده‌ای دارند، نه صدایی و نه مدافع مستقلی. مجالس، نهادهای بودجه‌ریز، شوراهای عالی، سازمان‌های تصمیم‌ساز و حتی رسانه‌های جریان اصلی، عمدتا تحت تأثیر منافع جاری‌اند و کمتر به پایداری میان‌نسلی می‌اندیشند. سازوکارهای سیاستی در ایران، غالبا واکنشی، کوتاه‌مدت و فاقد ارزیابی پیامدهای بلندمدت هستند. در چنین بستری، دموکراسی اقتصادی نمی‌تواند به‌صورت کامل محقق شود؛ زیرا بخش مهمی از «مردم» -یعنی نسل‌های آینده- اساسا در میدان سیاست‌گذاری حضور ندارند. مصداق‌های این غیاب میان‌نسلی در سیاست اقتصادی کشور بسیار است. کسری ساختاری بودجه که با استقراض از بانک مرکزی و برداشت از صندوق توسعه ملی جبران می‌شود، بار مستقیمی بر دوش نسل آینده می‌گذارد. واگذاری منابع عمومی به بخش‌هایی خاص، بدون ارزیابی منافع بلندمدت ملی، بازتاب نوعی مصادره آینده است. بحران آب، تخریب منابع طبیعی، گسترش آلاینده‌ها، فرسایش خاک و سیاست‌گذاری‌های انرژی‌محور بی‌پشتوانه زیست‌محیطی، ازجمله پیامدهای کوتاه‌بینی‌ای است که با هیچ شعار عدالت‌طلبانه‌ای توجیه‌پذیر نیست. حتی در حوزه‌هایی مثل آموزش و سلامت، کاهش سرمایه‌گذاری عمومی در زیرساخت‌های نسلی عملا به شکلی از عقب‌نشینی دولت در قبال آینده تعبیر می‌شود. اما این مسیر، تنها مسیر ممکن نیست. در برخی کشورها، تجربه‌هایی در زمینه نهادسازی برای دفاع از منافع نسل‌های آینده شکل گرفته است. مثلا در کشور ولز، نهادی به نام «کمیساریای آینده نسل‌ها» تأسیس شده که موظف است سیاست‌های دولت را از منظر تأثیر بر نسل‌های بعدی بررسی کرده و هشدارهای لازم را صادر کند. در نیوزیلند، ارزیابی اثرات میان‌نسلی به بخشی از فرایند تدوین سیاست‌های کلان تبدیل شده است. حتی در برخی شهرداری‌های پیشرو، کمیته‌های مشورتی با حضور نمایندگان جوان و گروه‌های اجتماعی فاقد حق رأی رسمی، برای ارائه بازخورد درباره پایداری بلندمدت تشکیل شده‌اند. چنین نهادهایی البته جایگزین دموکراسی کلاسیک نمی‌شوند، اما آن را کامل‌تر و عادلانه‌تر می‌کنند. به‌ویژه در کشورهای در حال گذار که ساختارهای قدرت به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که تمرکزگرا، کوتاه‌بین و فاقد حافظه تاریخی‌اند، ایجاد سازوکارهایی برای نمایندگی نسل آینده می‌تواند هم‌زمان یک مطالبه اخلاقی، نهادی و سیاسی تلقی شود. در ایران، نخستین گام شاید نه تشکیل یک نهاد رسمی، بلکه بازکردن باب گفت‌وگو درباره «حق نسل‌ها» باشد. دانشگاه‌ها، اتاق‌های فکر، اندیشکده‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی کمیسیون‌های فرعی در مجلس می‌توانند زمینه‌ساز این بحث باشند. رسانه‌ها نیز در این مسیر نقشی کلیدی دارند؛ با افشاگری درباره هزینه‌های پنهان تصمیمات امروز و با ترسیم تصویری واقعی از آینده‌ای که با سیاست‌گذاری فعلی ممکن است قربانی شود. دموکراسی اقتصادی فقط به معنای حق برخورداری از نان و شغل امروز نیست، بلکه به معنای حق تصمیم‌گیری نسلی درباره منابع، فرصت‌ها و آینده نیز هست. همان‌طور که نباید اجازه داد تصمیمات اقتصادی فقط توسط اقلیتی از طبقات برخوردار گرفته شود، نباید پذیرفت که این تصمیمات بدون حضور نسلی، برای نسلی دیگر اتخاذ شوند. جامعه‌ای که از آینده و فرزندانش شرم ندارد، نمی‌تواند خود را عادل بنامد.

*** اقتصاددان و مدیر مرکز پژوهش و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی اصفهان**

زندگی در تعلیق

هویتی که به بازی گرفته می‌شود

مبینا زندیه
مددکار اجتماعی

عکس: سهند تاکی/شرق

از سال ۱۴۰۱، وقتی در میان خانواده‌های مهاجر افغانستانی به‌عنوان مددکار اجتماعی فعالیت می‌کنم، بارها شاهد تکرار وضعیت‌های تلخ و دردناکی بوده‌ام؛ نمونه‌ای از آن، مادری است که کودک ۱۰ساله‌اش سال‌هاست از مدرسه جا مانده، چون «کد یکتا» ندارد؛ کدی که نبودش آینده‌اش را مسدود کرده و باعث شده او را سال‌ها به سر چهارراه‌ها بفرستند تا حالا که از درس محروم مانده، حداقل «به کاری بیاید!» کودکی که صدایش از پشت پیچ‌وخم‌های اداری می‌آید و هیچ‌کس آن را نمی‌شنود.

اینجا، کار ما دیگر فقط مددکاری نیست؛ اینجا تلاش می‌کنیم امید را در چرخه بی‌پایان کاغذها زنده نگه داریم. مهاجری را می‌بینی که پس از ماه‌ها دوندگی، بالاخره برگه‌ای می‌گیرد؛ برگه‌ای که برایش هویت قانونی، چند سال حضور پشت میز مدرسه و جریان‌یافتن احساس تعلق را به‌همراه دارد. اما همان برگه، یک‌شبه نه‌تنها اعتبارش را از دست می‌دهد، بلکه مهر خروج هم بر آن زده می‌شود. حتی مهاجران قانونی هم، درست پس از پایان دوندگی و هزینه‌های تمدید مدارکشان، باید دوباره راه بیفتند؛ این‌بار برای گرفتن کد اختصاصی ثبت‌نام مدرسه.واقعیت این است که حتی مهاجرانی که همه مدارک رسمی را دارند - از اقامت قانونی تا سابقه ثبت‌نام در سامانه‌ها و مدارس- باز هم با پاسخ‌های مبهم روبه‌رو شده‌اند: «فعلا صبر کنید»، «ثبت‌نام معلقه»، «هنوز مشخص نیست»، «باید اول برید فلان‌جا و یک نامه جدید بگیرید». و من؟ باز همان جملات همیشگی را برایشان تکرار می‌کنم: «برو فلان اداره در اسلام‌شهر و بگو این را می‌خواهی. اولش برو کافی‌نت، ثبت‌نام سامانه را انجام بده. اگر نشد، بیا اینجا تا خودم برات انجام بدم. مدارک یادت نره: مدارک شناسایی همه اعضای خانواده، مدرک قبلی، کد نوبت، نامه و...».

انگار هیچ‌چیز تغییر نمی‌کند؛ فقط تابلوی اداره‌ها عوض می‌شود، نام سامانه‌ها تغییر می‌کند، رنگ و شکل برگه‌ها فرق می‌کند. اما اضطراب، بی‌ثباتی و سرگردانی همان است که بود. همه این سازوکارهایی که به اسم «شناسایی» یا «مدیریت» ساخته شده‌اند، بیش از آنکه مسیر زندگی را هموار کنند، راهی به‌سوی سرگردانی‌اند: برگه سرشماری، کارت حمایت تحصیلی، پاسپورت خانوار، اقامت، آمایش، برگه سبز، برگه آبی... فهرستی بی‌پایان از مدارکی که هر سال با نام و رنگ تازه‌ای می‌آیند و مهاجر را دوباره در مسیر دوندگی و بلاتکلیفی قرار می‌دهند. آنچه خسته‌کننده‌تر از خود دوندگی‌هاست، بی‌ثباتی سیاست‌هاست. قانونی که امروز هست، فردا نیست. سامانه‌ای که باز شده، ناگهان بسته می‌شود. بخش‌نامه‌ای صادر می‌شود و دو روز بعد بخش‌نامه‌ای متناقض جای آن را می‌گیرد. مدیر مدرسه‌ای که طبق سلیقه شخصی خود جهت ثبت‌نام مهاجران اقدام می‌کند! و این فقط مهاجر نیست که قربانی می‌شود؛ خود زیرساخت‌های ایران هم در حال فرسایش‌اند: سیستم آموزشی، کارکنان مدارس، سامانه‌های ثبت‌نام و هویتی، دفاتر خدمات و حتی اعتماد عمومی. ما با نسلی روبه‌رو هستیم که هر سال مدرسه برایشان شبیه قرعه‌کشی شده است. یادم هست یکی از بچه‌هایی که پارسال در پایه یازدهم بود و سال‌ها منتظر گرفتن دیپلمش بود، الان در بلاتکلیفی کامل است و نمی‌داند که اصلا می‌تواند سال آخر را شروع کند؟ خانواده‌ای که سال گذشته تمام پس‌اندازشان را برای تهیه لباس، کتاب و شهریه مدرسه فرزندان گذاشته بودند، امسال هم در صفی تکراری ایستاده‌اند، بدون هیچ اطمینانی از نتیجه. بعضی از مددجویان من زنانی هستند که سرپرست خانواده خود هستند؛ صبح زود از خانه بیرون می‌زنند و در خانه‌های مردم یا مشاغل خرد و خدماتی کار می‌کنند. کارفرمایانشان سخت‌گیرند و مرخصی نمی‌دهند، اما این زنان تنها برای اینکه بتوانند فرزندشان را در مدرسه ثبت‌نام کنند، مجبورند چند روز از کار دست بکشند.

این چند روز بی‌کاری یعنی ازدست‌دادن بخشی از درآمدشان، یعنی اجاره‌ای که عقب می‌افتد و غذایی که کمتر می‌شود. فشار ناشی از این وضعیت، بار سنگینی بر دوش آنهاست. آنها فقط می‌خواهند کد یکتای دانش‌آموزی یا نامه ثبت‌نامی بگیرند تا فرزندشان یک سال دیگر هم از تحصیل عقب نماند.

این روزها، ناامیدی و بی‌اعتمادی به شکل خطرناکی در دل مهاجران جا خوش کرده است. بسیاری هنوز وضعیت اقامتشان مشخص نیست. بعضی‌ها، مثل خانواده‌هایی که از نظامیان دولت قبلی افغانستان هستند و نمی‌توانند به کشورشان بازگردند، یا خانواده‌های زن سرپرست و کسانی که بیماری خاص دارند، امیدوارند حداقل یک مجوز موقت بگیرند تا خطر اخراج فوری از سرشان برداشته شود. گروهی دیگر که هنوز «برگه خروج» نگرفته‌اند، دل به این بسته‌اند که شاید هرگز نگیرند و شاید تصمیم‌ها تغییر کند. اما این امید هم شکننده است؛ درست یک ماه مانده به شروع مدرسه، آنها نمی‌دانند نه فقط می‌توانند سر کلاس حاضر شوند، که آیا اصلا می‌توانند در ایران بمانند یا نه. زندگی‌شان، درست مثل پرونده‌هایشان، میان پوشه‌ها و بخش‌نامه‌ها معلق مانده است.

اینها فقط روایت دیگران نیستند؛ بخشی از زندگی روزمره من هستند. مددجویانی که به من زنگ می‌زنند، پیام می‌دهند و گاهی گریه می‌کنند. کودکانی که به‌دلیل نداشتن مدارک، نه‌تنها از رفتن به مدرسه محروم‌اند، بلکه از ترس دستگیری حتی نمی‌توانند از خانه بیرون بروند یا به پارک و فضاهای عمومی سر بزنند. بزرگ‌ترهایی که نگران دستگیری‌اند، جرئت رفتن به محل کار یا انجام امور روزمره را ندارند و این فشار مضاعف اقتصادی- روانی، بار سنگینی بر دوش خانواده‌ها می‌گذارد. و من، میان آنها، گاهی بیشتر شبیه یک مترجم بوروکراسی شده‌ام تا مددکار اجتماعی؛ کسی که باید برایشان توضیح دهد چرا دوباره باید در صف بایستند، دوباره منتظر بمانند و دوباره مدارکشان را آماده کنند. مرور روایت‌های پناه‌جویان افغانستانی، بیش از هر چیز یک حس تکرار تلخ را به من منتقل می‌کند: اتلاف. اتلاف زمان، منابع، پول، انرژی، اعتماد و کرامت انسانی. به بیان دیگر، اتلاف سرمایه انسانی در گستره‌ای وسیع و پرهزینه. این اتلاف، تنها محدود به ساعت‌های تلف‌شده یا هزینه‌های بی‌نتیجه نیست؛ بلکه در تغییر شکل زندگی مهاجران خود را نشان می‌دهد: رانده‌شدن به حاشیه و شکل‌گیری یک «زیست زیرزمینی». بی‌اعتمادی به نهادهای مسئول و احساس طردشدگی، آنها را به محیطی می‌راند که فرصت‌های رسمی و امن جای خود را به کارهای بی‌ثبات و غیررسمی می‌دهند. در چنین شرایطی، مرز میان بقا و خطر باریک می‌شود و همین حاشیه‌ها گاه بذر چرخه‌های خشونت یا جرم را می‌کارند؛ چرخه‌هایی که انتخاب فرد نیست، بلکه نتیجه شرایط تحمیل‌شده‌اند. این فرایند نه‌تنها مهاجر را از امنیت و حقوق اولیه محروم کرده، بلکه جامعه میزبان را نیز درگیر بی‌ثباتی و آسیب‌های پنهان می‌کند. در سوی دیگر ماجرا، خود سیستم نیز در یک دور باطل گرفتار شده است: نیروی انسانی، زیرساخت‌ها، سامانه‌های اینترنتی و نهادهای ثبت‌نام بارها و بارها به کار گرفته می‌شوند، اما برای مدارکی که هیچ تضمینی برای مدت و اعتبار آنها وجود ندارد، و در نهایت، نه مهاجر شناخته می‌شود، نه پذیرفته. نتیجه چیست؟ هیچ؛ چون سیاستی وجود ندارد که از همان ابتدا، خروج اضطراری یک انسان از کشورش را به رسمیت بشناسد. اگر قانونی وجود دارد، چرا اجرا نمی‌شود؟ و اگر وجود ندارد، چرا بعد از این همه سال هنوز وجود ندارد؟ ایران بیش از ۵۰ سال است که عضو «کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو درباره وضعیت پناهندگان» و پروتکل الحاقی آن است؛ معاهده‌ای که در ماده ۳۳ به‌صراحت بازگرداندن اجباری پناه‌جو را ممنوع می‌کند. طبق ماده ۹ قانون مدنی نیز دولت موظف به رعایت همین تعهدات بین‌المللی است. اما نه در مرزها سازوکاری پایدار برای ثبت درخواست پناهندگی وجود دارد، نه در داخل کشور چارچوبی روشن برای زندگی و کار. حتی ماده ۹۷۶ قانون مدنی که راه اعطای تابعیت به غیرایرانیان را پیش‌بینی کرده، در عمل به جایی نمی‌رسد؛ چنان‌که دارندگان برگه‌های آمایش هم نمی‌توانند سیم‌کارت، حساب بانکی یا سند مالکیت داشته باشند. نتیجه، ساختاری موقت و چندلایه است که نه پناه‌جو را می‌شناسد، نه او را می‌پذیرد، فقط او را در تعلیق نگه می‌دارد. طبق همین قوانین، دولت موظف است امکان ثبت درخواست پناهندگی را برای افراد فراهم کند و آنان را تا تعیین تکلیف نهایی اخراج نکند. حتی ماده ۹۷۶ قانون مدنی، راه‌هایی برای اعطای تابعیت به غیرایرانیان پیش‌بینی کرده است. با این حال، بسیاری از کسانی که سال‌ها کارت آمایش دریافت کرده‌اند همچنان حق داشتن سیم‌کارت، حساب بانکی، یا سند مالکیت را ندارند. در نهایت چیزی که هست یک ساختار موقت، چندلایه و ناکارآمد است که نه پناه‌جو را به رسمیت می‌شناسد، نه او را می‌پذیرد، فقط او را در وضعیت تعلیق نگه می‌دارد.

این همه روایت، در نهایت به یک نقطه ختم می‌شود: زندگی در تعلیق، آینده‌ای نامعلوم و هویتی که هر روز با یک برگه و بخش‌نامه جدید، دوباره به بازی گرفته می‌شود. این نه سرنوشت فردی چند مهاجر، که واقعیتی ساختاری و بازتولیدشده است؛ نتیجه سال‌ها بی‌سیاستی، بی‌ثباتی و نادیده‌گرفتن تعهدات قانونی. وقتی خروج اضطراری یک انسان از کشورش به رسمیت شناخته نمی‌شود، آنچه ساخته می‌شود نه امنیت است و نه امید، بلکه چرخه‌ای از طردشدگی و زیست زیرزمینی که هم پناه‌جو را فرسوده می‌کند، هم جامعه میزبان را. اگر قرار است مهاجرت یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های انسانی قرن باشد، نخستین گام، خروج از این دور باطل و ورود به سیاستی منسجم، انسانی و قانونی است. سیاستی که کرامت انسانی را به رسمیت بشناسد، چارچوبی پایدار برای زندگی مهاجران ایجاد کند و عملا امنیت و فرصت‌های برابر برای آنان فراهم آورد. تا آن روز، این تعلیق ادامه دارد و هیچ سامانه موقت و برگه رنگارنگی نمی‌تواند جای سیاست واقعی، حقوق پایدار و حمایت انسانی را بگیرد.

خبرهای روز

خشم‌واضطراب؛ عامل‌پنهان‌تصادفات‌مرگبار

سایت شهر: رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با تأکید بر نقش مستقیم شرایط روحی رانندگان در بروز سوانح رانندگی گفت: خشم، اضطراب، نگرانی و تصمیمات لحظه‌ای می‌توانند تمرکز راننده را برهم زده و ایمنی ترافیک شهری را با چالش جدی مواجه کنند. رابعه جوانبخت با اشاره به تأثیر وضعیت روانی بر رفتار رانندگی اظهار کرد: رانندگی تنها یک فعالیت مکانیکی نیست، بلکه رفتاری اجتماعی است که به‌شدت تحت تأثیر شرایط روحی و روانی فرد قرار دارد. او افزود: «خشم، اضطراب، نگرانی و شوک‌های روانی ناشی از تماس‌های تلفنی یا اخبار ناگوار می‌توانند تمرکز راننده را مختل کرده و او را به تصمیم‌گیری‌های پرخطر و آنی سوق دهند». جوانبخت در ادامه پنج سبک رفتاری را که تحت تأثیر اختلالات روانی شکل می‌گیرند، برشمرد و گفت: «بروز رفتارهای تهاجمی همچون بوق‌زدن‌های مکرر، سبقت‌های ناگهانی و درگیری لفظی، کاهش توانایی تصمیم‌گیری منطقی، افزایش تمایل به سرعت بالا و ریسک‌های غیرمنطقی، افت تمرکز و توجه حین رانندگی و در نهایت شکل‌گیری سبک رانندگی تهاجمی در بلندمدت ازجمله پیامدهای روانی بر رفتار رانندگی است».

هشدار وقوع وزش بادهای ۱۲۰روزه در شرق کشور

مهر: معاون عملیات سازمان امداد و نجات هلال‌احمر ضمن هشدار وقوع وزش بادهای ۱۲۰روزه در شرق کشور، از آماده‌باش نیروهای امدادی خبر داد. محمدحسین کبادی گفت: «تا روز جمعه ۳۱ مرداد، وزش باد شدید همراه با گردوخاک و در برخی نقاط وقوع توفان شن در استان‌های جنوب خراسان رضوی، نوار شرقی و جنوبی خراسان جنوبی و شمال سیستان‌وبلوچستان پیش‌بینی شده است». او افزود: «کاهش کیفیت هوا بر اثر افزایش غلظت آلاینده‌ها، سقوط اشیا از ارتفاع، شکستن نهال‌ها و درختان فرسوده، خسارت به سازه‌های موقت و سبک، آسیب به تأسیسات حساس به گردوخاک و اختلال در ناوگان حمل‌ونقل ازجمله مخاطرات احتمالی این شرایط جوی است». معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر با توصیه به مردم برای خودداری از سفرهای غیرضروری در زمان اوج توفان ادامه داد: «شهروندان از توقف در فضاهای باز و کنار ساختمان‌های نیمه‌کاره یا درختان فرسوده پرهیز کنند، وسایل و اشیای سبک و قابل‌پرواز را در محیط زندگی و کار خود محکم کنند و افراد دچار مشکلات تنفسی حتما از ماسک استفاده کنند». محمدحسین کبادی گفت: «امدادگران و نجات‌گران جمعیت هلال‌احمر در آماده‌باش کامل عملیاتی قرار دارند و شهروندان در این مناطق در صورت بروز حادثه می‌توانند با شماره اضطراری ۱۱۲ ندای امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر تماس بگیرند».

جدول ۵۱۲۵ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- عماد- نوعی برنج ایرانی- درخت کنار ۲- سازی کوبه‌ای- بزرگ‌ترین سخت‌افزار ذخیره‌سازی اطلاعات در کامپیوتر ۳- سرگردان- با تفنگ پرتاب می‌شود- از القاب اشرافی زنان اروپا ۴- سرسرا- آسوده- بدون فکر قبلی و به طور ناگهانی ۵- افراطی- سرمازا- دست شکسته ۶- رطوبت- انقلابی معروف مکزیک- خلافکار ۷- لقب هریک از یاران حضرت عیسی(ع)- اما- دیدار ۸- پایکوبی و دست‌افشانی صوفیان- عهد شباب- تاج پرندگان ۹- مقصود- واحد پول قطر- پرتو ۱۰- شناساندن- نویسنده رمان بیست هزار فرسنگ زیر دریا- مخفف اگر ۱۱- پهلوان- نوعی پارچه نفیس- دریایی در ترکیه ۱۲- دوستان- دشمنان- ابزار درودگری ۱۳- چیزها- اطراف شهر- استانی در شمال عراق ۱۴- از اجتماع و مردم کناره گرفته است- شرح کتاب اوستا ۱۵- راه روشن- نیروی ناشی از بالا و پایین رفتن پیستون‌ها را به گیربکس خودرو منتقل می‌کند- وطن

عمودی:

۱- نام سابق اصفهان- از مقاطع مخروطی- پایتخت یونان ۲- از مهم‌ترین جنگ‌های حماسی یونان باستان- شاه خودکامه دوره قاجار که مجلس را به توپ بست ۳- نمایندگی- فراوان- از پسران فریدون پیشدادی ۴- آتش- زد و خورد- ترک‌بند ۵- رئیس بلدیه- از مشهورترین اشعار نیما- نفس ۶- حرف جر عربی- نوعی موشک‌انداز ضد تانک- خمیده ۷- مضمون- کلمه- چاه جهنم ۸- پردیس- درخشندگی- آرزوها ۹- قسمتی از پا- حادث‌شونده- روشنی و پرتو ۱۰- از ادویه مخصوص غذا- صفحه کلید کامپیوتر- تخم‌مرغ انگلیسی ۱۱- دوستی- آلبومی با آواز علی رستمیان و تار جلیل شهناز- ایده‌آل ۱۲- ریاضیدان فرانسوی قرن هفدهم- هر گوشه زمین فوتبال- اسب چاپار ۱۳- صدر- نوآور- نام چندتن از پادشاهان فرانسه بود ۱۴- رمانی به قلم لویی فردینان سلین، نویسنده فرانسوی- بخشی از دستگاه گوارش ۱۵- سینمای به آتش کشیده‌شده آبادان- ظرف هنری- جاده قطار

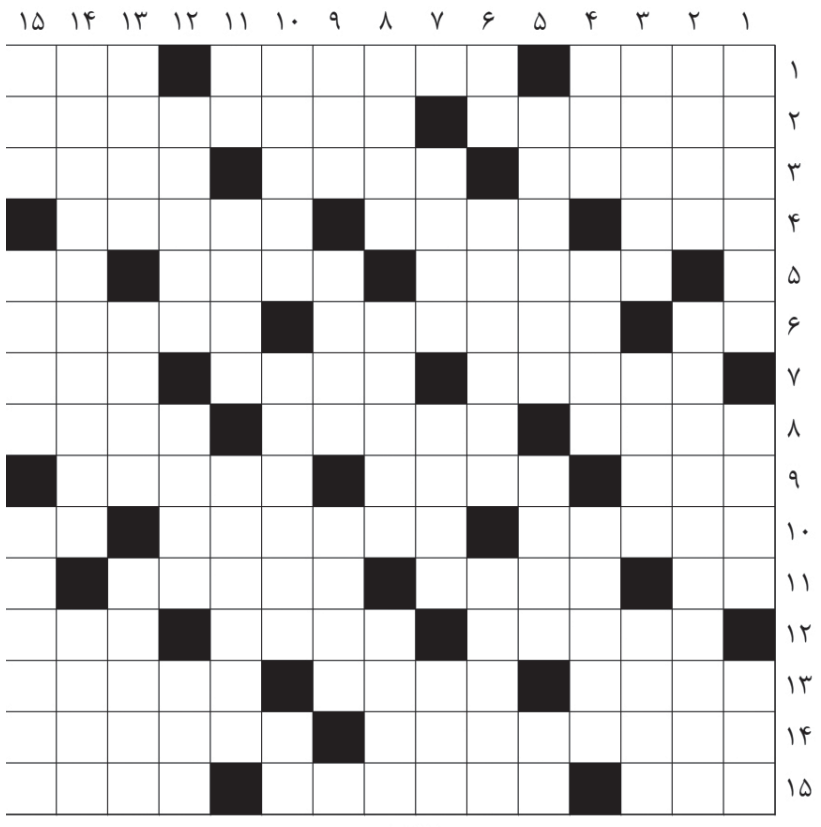

حل سودوکو ۴۱۲۰

۹	۷	۸	۴	۱	۲	۶	۳	۵
۴	۵	۱	۶	۷	۳	۸	۲	۹
۲	۳	۶	۹	۸	۵	۱	۷	۴
۶	۴	۵	۱	۲	۷	۹	۸	۳
۸	۹	۷	۳	۴	۶	۲	۵	۱
۱	۲	۳	۸	۵	۹	۷	۴	۶
۵	۶	۹	۲	۳	۸	۴	۱	۷
۳	۸	۴	۷	۹	۱	۵	۶	۲
۷	۱	۲	۵	۶	۴	۳	۹	۸

۸	۳	۹	۵	۷	۱	۴	۶	۲
۲	۴	۶	۸	۹	۳	۱	۵	۷
۱	۵	۷	۶	۲	۴	۹	۸	۳
۳	۱	۲	۴	۸	۹	۵	۷	۶
۶	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۴	۹
۷	۹	۴	۲	۶	۵	۳	۱	۸
۵	۶	۸	۹	۱	۲	۷	۳	۴
۹	۷	۱	۳	۴	۶	۸	۲	۵
۴	۲	۳	۷	۵	۸	۶	۹	۱

حل جدول ۵۱۲۴

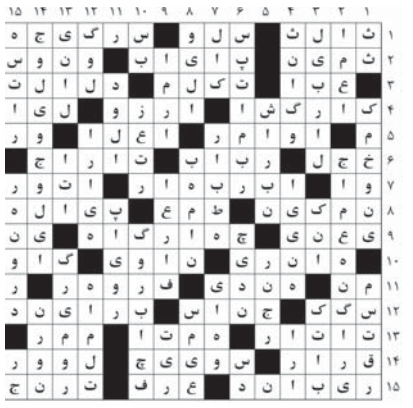

سودوکو سخت ۴۱۲۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۸	۳	۱						
	۵				۲			
	۹	۲	۵	۸		۳		
				۵		۸		
		۸	۱		۶	۷		
		۷		۲				
		۶		۴	۸	۵	۷	
			۷				۴	
						۱	۸	۳

سودوکو ساده ۴۱۲۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۸						۲
۶	۲	۵					۷	
			۹		۶		۱	
		۹	۳			۷		
			۶		۵			
		۴			۷	۱		
	۵		۷		۲			
	۳					۸	۲	۷
۷						۹		